



## آثار اجتماع فسخ و جبران خسارت در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی

معصومه وزیری یگانه

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی خرمشهر- mn.eftekhari@gmail.com

### چکیده:

یکی از مباحث حقوقی که در مبحث قواعد عمومی قراردادها مورد مطالعه قرار می‌گیرد بحث فسخ قرارداد است. در حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه « اصل لزوم قراردادها » مخصوصاً در ماده ۲۱۹ ق.م. پذیرفته شده است. یکی از استثنائات وارد بر این اصل، فسخ عقد است که قانون مدنی در مبحث خیارات، موارد و احکام آن را بیان نموده و در بعضی از مواد مانند مواد ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸ و ۴۲۹ به آثار فسخ اشاره نموده است. در کنوانسیون بیع بین المللی کالا (وین ۱۹۸۰) نیز موارد فسخ عقد بیع از سوی فروشنده و خریدار به ترتیب طی مواد ۶۴ و ۴۹ پیش بینی شده است و مواد ۸۱ الی ۸۴ به آثار فسخ بیع پرداخته است که مهمترین آنها انحلال قرارداد و استرداد عوضین است. مطابق ماده ۲۱۹ ق.م که قرارداد را بین متعاملین لازم الاجرا می‌داند و در شرایط استثنایی ممکن است قرارداد فسخ شود. از جمله این که با پایان پذیرفتن رابطه قراردادی طرفین ملزم به استرداد عوضین و منافع می‌شوند. و در بعضی شرایط امکان مطالبه خسارت نیز وجود دارد. یعنی در واقع با اعمال حق فسخ یک سری ضررها جبران نشده باقی می‌ماند که از باب مسئولیت قهری یعنی با به کار گیری قاعده لاضرر، تسبیب و اتلاف و همچنین از باب مسئولیت قراردادی یعنی با وحدت ملاک از مواد ۳۸۶ و ۳۹۱ ق.م و مواردی این چنین خسارت قراردادی به صورت کامل جبران می‌شود. و با به کارگیری از تفاوت‌های بین مقررات خارجی و حقوق ایران در خصوص آثار فسخ عقد بیع به گونه ای است که می‌توان در راه وحدت و الحاق ایران به کنوانسیون قدم برداشت و این خلاء را جبران کرد.

واژگان کلیدی:فسخ، قرارداد، جبران خسارت، مسئولیت مدنی، حقوق.



## ۱. مقدمه:

قراردادها بر گرفته از نیازهای اقتصادی و بعضا اجتماعی می باشد و مقررات سالم مربوط به آن باعث ثبات و تنظیم بازار و اقتصاد جامعه می شود و پیشرفت های فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. لذا جهت اینکه این مهم به منصفانه ظهور برسد نیازمند یک سری قوانین و مقررات هستیم که علاوه بر اینکه بروز و همسو با پیشرفت های فرهنگی و تکنولوژی باشد، نیازمندی های که متعاقبین بر اساس آن قرارداد متوقع خواهد شد را حمایت نماید.

مع الوصف دکترین و قانونگذار خارجی تا حدودی به این حمایت قراردادی توجه کرده و با به کار گیری اصل انصاف، حسن نیت در رابطه قراردادی و عدم سواستفاده از حق و مبنای دیگری از این قبیل توجه داشته و طرف قرارداد که این اصول را رعایت نمی کند به مسئولیت و جبران خسارت ناشی از عدم تعهدات محکوم خواهد شد. البته فقهای بزرگ اسلام از جمله علامه حلی، شیخ طوسی و شیخ مرتضی انصاری و علمای فاضل دیگر از باب اخلاق و احترام به حقوق مدنی و رعایت تعهدات قراردادی را بیش از همه نظام های حقوقی دیگر سفارش کرده اند. منتهای مراتب آنچه امروز بعنوان قانون مدون و راهنمای اجرای عدالت هست بصورت مختصر این حمایت قراردادی را اعمال نموده است و صرفا از یک ضمانت اجرای استثنایی بصورت حق فسخ سخن گفته است و کم و بیش از جبران خسارت انهم با شرایط خاص (ماده ۲۲۱ قانون مدنی) اشاره شده است.

بنابراین قانونگذار و رویه قضایی بصورت جامع و کامل به جبران خسارات ناشی از نقض عهد توجه ای نکرده است. فلذا در این پایان نامه تحقیقی بر آن سعی شده با بکارگیری از اصل جبران کامل خسارت قراردادی و اصل لاضرر و تسبیب بتوان علاوه بر اعمال حق فسخ ضررهای که باقی مانده است را جبران نمود، چه اینکه طرف مقابل (ذوالخیار) خود را برحسب امتیازات قراردادی متوقع ساخته و نوعا بر سرنوشت اقتصادی تاثیر گذاشته است، پس از عدالت به دور است که از یک ضمانت اجرا (فسخ) برای نقض کننده در نظر گرفته شود. و اما نکته قابل ذکر اینست که این مسئله را نباید از نظر دور داشت که بعضا ممکن است خود ذوالخیار در عدم وقوع تعهد قراردادی نقش داشته بنابراین مطابق اصل مقابله با خسارت می توان صاحب حق فسخ را مسؤل دانست.

نکات قابل توجه در خصوص موضوع مقاله این است که با اعمال حق فسخ یکسری از نقض عهد که مسبب آن متعهد است جبران نشده باقی می ماند که اساسا مصرحات قانون مدنی ایران حق فسخ را به عنوان یک ضمانت اجرای عامی برای نقض عهد مطرح نکرده است در واقع در مواردی که حق فسخ قرار داد یک ضمانت اجرا در مقابل نقض عهد است، فسخ به این معنا نیست که متعهد له از ارزش و موقعیتی که قرار داد برای او ایجاد کرده صرف نظر کند، بلکه صرفا به این معنا است که چون متعهد علیه به تعهد خود عمل نکرده متعهد له نیز واکنش نشان داده و التزام به تعهدات قراردادی را به پایان برده. به طور مثال در خصوص شرط فعل زمانی که تراضی وصف قید مباشرت برای متعهد داشته و نتیجتا متعهد نقض عهد می کند و مطابق ماده ۲۳۹ قانون مدنی فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند انجام دهد، نهایتا طرف مقابل حق فسخ پیدا می کند اما در این خصوص متعهد له ناچارا اعمال حق فسخ می کند و بعضا خساراتی متوجه وی شده است که قانون مدنی ضمانت اجرایی برای جبران آن در نظر نگرفته است یا در خصوص خیارغبین که عقد نسبت به آن به آینده منحل می شود و در دوران بین عقد و فسخ که احتمال دارد به دلیل جهل به غبن مدتها به درازا کشد مغبون از منافع مال کمتری و غابن از نمان مال بیشتری استفاده می کند حال این ضرر را چگونه باید جبران کرد؟ و سوالاتی از این قبیل نسبت به اعمال خیارهایی که مبنای آنها جبران خسارت و قاعده ی لاضرر است می توان مقرر داشت که خیار به تنهایی نمی تواند خساراتی که متوجه متعهد له شده است را جبران کند. و منصفانه ترین قضاوت این است که در حقوق ایران در خصوص مطالبه خسارت



ناشی از نقض عهد به همراه فسخ ساکت است. و منطق می پذیرد این امر توسط دکترین و رویه قضایی و نیز مهمتر از اینها در قانون این نقیصه برطرف شود.

## ۱- ۲- عدم تأثیر فسخ عقد

از لحاظ حقوقی، عقد محصول اراده طرفین است و در تفسیر مفاد آن باید به مقصد مشترک طرفین توجه کرد. اصولاً قراردادهای و توافقات اشخاص قطع نظر از قالب و شکل ظاهری آن و تا جایی که مقایر حکم آمره قانونگذار نباشد نافذ و معتبر است. قواعد مشهور فقهی مانند «العقود تابعه للقصد» و «اصالة الصحة» مؤید همین نتیجه است. تحقق هر عقد مستلزم توافق طرفین بر روی چندین امر است که اصطلاحاً ارکان عقد یا مقتضای ذات عقد نامیده می شود به عنوان مثال ماده ۳۳۹ ق.م می گوید:

«پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود»

قانونگذار اجازه می دهد که طرفین علاوه بر ارکان اصلی عقد، موضوعات دیگری را نیز در قالب شروط ضمن عقد، به مفاد قرارداد اضافه نمایند. قانون مدنی این شروط را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- شرط صفت ۲- شرط فعل ۳- شرط نتیجه

## ۲-۱-۲- عدم تأثیر فسخ عقد نسبت به برخی از شروط قرارداد بیع

از آنجا که حسب انشاء متعاقدين، شروط ضمن عقد وجود مستقل ندارند، لذا وجود و بقاء آنها تابع اعتبار عقد اصلی است و به همین علت معمولاً با فسخ عقد یا بطلان آن، شروط مندرج در آن نیز به تبع خود عقد از بین می روند. [۱] با این وجود بعضی شروط وجود دارند که بعد از فسخ قرارداد نیز اعتبار خود را از دست نمی دهند و اساساً این شروط زمانی قابلیت اجرایی پیدا می کنند که عقد بیع به دلیلی فسخ و یا باطل اعلام شده باشد. موارد ذیل از جمله این شروط هستند:

الف- شروط قرارداد راجع به نحوه حل و فصل دعوی

ب- شروط حاکم بر حقوق و وظایف طرفین ناشی از فسخ قرارداد

در بند ۱ ماده ۸۱ کنوانسیون آمده است: «فسخ قرارداد، طرفین را از انجام تعهدات موضوع قرارداد، به شرط تأدیبه هر نوع خسارت قابل مطالبه، مبری می کند. فسخ قرارداد تأثیری در شرایط آن قرارداد در مورد حل اختلافات یا بر سایر شرایط قرارداد که حاکم بر حقوق و تکالیف طرفین پس از بطلان است، نخواهد داشت.»

جمله اول ماده ۸۱ (۱) مشخص می کند که رهایی از تعهدات "مشروط به تأدیبه هر گونه خسارت که ممکن است قابل مطالبه باشد" اتفاق می افتد. بر خلاف وضعیتی که در آن قرارداد بدلیل غیر ممکن شدن اجرا (مثل عدم ایفاء به واسطه حادثه ای خارج از اقتدار) موضوع ماده ۷۹ کنوانسیون، فسخ می شود، فسخ، در مورد فوری، مانع طرف زیان دیده از ادعای خسارت به لحاظ عدم اجرا یکی از تعهدات توسط دیگر طرف نیست. [۲]

جمله دوم ماده ۸۱ (۱) بیان می کند: فسخ به دو دسته از شروط اثر نمی کند: (الف) شرط مربوط به "حل و فصل اختلاف"، عمدتاً شامل: شرط داوری و شرط مذاکره مجدد -- طراحی شده برای حل و فصل اختلافات ناشی از تغییر در شرایط غیر قابل پیش بینی -- و شرط انتخاب دادگاه؛ و (ب) شروطی که آثار عدم اجرای قرارداد را بیان می کند: وجه التزام، خسارت نامعین، شروط محدود کننده و توسعه دهنده مسئولیت.



همچنان که در ماده فوق آمده، فسخ قرارداد فقط مربوط است به فسخ آن بخش از تعهدات قراردادی که هدف اصلی و اولیه طرفین از انعقاد آن بوده است. ولی شروط مربوط به حل و فصل اختلافات و یا جبران خسارات ناشی از نقض تعهدات، فسخ نشده و ملاک و مبنای روابط طرفین پس از فسخ می باشد، اعم از این که مربوط به انتخاب قانون حاکم و یا دادگاه صالح باشد، و یا مربوط به تعیین داوران و جریان داوری یا حقوق و تکالیف طرفین بعد از فسخ.

در هر صورت، فسخ قرارداد نه به حق مطالبه خسارت وارده و نه به شروطی که ممکن است در حل و فصل یک مشکل میان طرفین مفید باشند، تأثیر نداشته و آنها را باطل نمی کند. اینچنین مقررات صریح و روشنی مهم هستند. چرا که در بسیاری از سیستم های حقوقی، فسخ قرارداد همه حقوق و تعهداتی که از وجود قرارداد برآمده اند را حذف می کند. بر اساس چنین دیدگاهی، وقتی یک قرارداد فسخ شده است، هیچ مطالبه خسارتی به علت نقض قرارداد، نمی تواند وجود داشته باشد و شرط های مربوط به حل و فصل دعاوی (معمولاً شرط داوری) با بقیه قرارداد باطل می شوند.

## ۲-۱-۱- شروط قرارداد راجع به نحوه حل و فصل دعوی

هر چند فسخ قرارداد طرفین را از تعهدات قراردادی خود خلاص می کند، این به آن معنا نیست که هر شرطی از شروط قرارداد فسخ شده، مؤثر باشد یا اینکه همه حقوق و تعهدات ارائه شده در قرارداد به طور خود به خود منتهی شوند. در قسمت دوم بند ۱ ماده ۸۱ کنوانسیون آمده است:

« .... فسخ قرارداد تأثیری در شرایط آن قرارداد در مورد حل اختلافات یا بر سایر شرایط قرارداد که حاکم بر حقوق و تکالیف طرفین پس از بطلان است، نخواهد داشت.»

بنابراین طرفین می توانند در خصوص چگونگی شروط قرارداد راجع به نحوه حل و فصل دعوی تصمیم بگیرند. البته ممکن است به دلیل مصلحت و یا نظم عمومی جامعه، توافق طرفین مؤثر نباشد. به عنوان مثال شرط نمایند که کلیه اختلافات ناشی از رابطه حقوقی معین به وسیله داور یا هیات داوری منتخب طرفین و مطابق قانون ماهوی معین و بر اساس آیین داوری مشخصی حل و فصل خواهد شد. طرفین می توانند توافق نمایند که در صورت بروز هر گونه اختلاف، محاکم کشور معین و مطابق قانون کشور معین که معمولاً قانون مقرر دادگاه مورد نظر طرفین است به دعوی رسیدگی خواهد کرد. یعنی صلاحیت قانونی یا صلاحیت قضایی را در ارتباط با قرارداد خودشان تعیین نمایند. [۳]

مصادق بارز این نوع شروط، شرط ارجاع به داوری است. هر گاه طرفین شرط کرده باشند که اختلافات ناشی از قرارداد از طریق داوری حل و فصل شود، فسخ قرارداد تأثیری در این شرط ندارد و اختلافات ناشی از فسخ قرارداد هم باید از آن طریق حل و فصل گردد. مثلاً اگر مشتری مدعی حق فسخ قرارداد باشد و فروشنده منکر این حق باشد، این اختلاف باید از طریق داوری فیصله یابد. در توجیه این حکم گفته شده که اراده طرفین بر این قرار گرفته که این گونه شروط مستقل از قرارداد باشند و مبنای آن اراده طرفین است. به علاوه نباید به یکی از طرفین قرارداد اجازه داد به طور یک جانبه و با فسخ قرارداد طرف دیگر را از آنچه برای زمان اختلاف پیش بینی نموده است، محروم کند.

بیشتر سیستم ها در حال حاضر می پذیرند که اعمال شروطی مانند شرط های داوری که در نظر گرفته شده اند تا به رغم فسخ، اعمال شوند، تحت تأثیر فسخ قرار نخواهد داشت. عبارت "هر شرطی از قرارداد برای حل و فصل دعاوی،" غالباً به شرط داوری تسری داده می شود؛ به عنوان مثال، در [ایالات متحده آمریکا، دادگاه فدرال [ناحیه جنوبی نیویورک]، اعلام شده است که:

"قرارداد ها و شروط های داوری موجود در آنها، بنظر می رسد که "تفکیک پذیر" باشند، قاعده ای که کنوانسیون بیع کالا با توجه به فسخ قرارداد، به طور کلی می پذیرد".



به طور کلی باید گفت، پس از اینکه قرارداد از طریق فسخ یا بطلان از هستی ساقط می شود، شروط حل اختلاف همیشه الزام آور باقی می ماند. همچنانکه یکی از نویسندگان می گوید:

"فرض کنید که یک طرف مدعی است که یک قرارداد متضمن شرط داوری، بر اساس کنوانسیون محکوم به فسخ است، به عنوان مثال به دلیل نقض اساسی قرارداد. آیا "فسخ قرارداد" این شرط داوری را هم بی اثر می کند؟ کنوانسیون می گوید نه: 'فسخ... بر شروط قرارداد برای حل و فصل اختلافات تاثیر ندارد.' [۴]"

در حقوق ایران این موضوع به شدت مورد اختلاف است. برخی از حقوقدانان با اعتقاد به نظریه تابعیت شرط از عقد اصلی، معتقد هستند که اگر ثابت شود عقد اصلی از آغاز باطل بوده است، شرط هم بی اثر می شود هر چند که به خودی خود تمام شرایط صحت معامله را نیز دارا باشد و در توجیه نظر خود به ماده ۶۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق استناد می کردند که به موجب این ماده مقرر شده بود: «در مورد ماده قبل (۶۳۵) هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه قبلاً به آن رسیدگی کرده و پس از احراز معامله و قرارداد، داور ممتنع را معین می نماید.»

حکم مقرر در ماده ۶۳۶ قانون سابق به صورتی دیگر در ماده ۴۶۱ قانون جدید آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز تکرار شده است در این ماده می خوانیم: «هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می نماید.»

با این حال به نظر می رسد که به کمک تحلیل حقوقی و با در نظر گرفتن اصل حاکمیت اراده و این واقعیت که انشاء چنین شروطی در قصد مشترک طرفین، نسبت به مقتضای ذات عقد، از نوعی استقلال و اصالت برخوردار است و پیش بینی آن در قرارداد صرفاً برای زمانی است که عقد اصلی فسخ شده و یا باطل اعلام شود، بتوان گفت که این توافق طرفین به منزله قرارداد علیحده ایست که در نفس خود معتبر می باشد و از لحاظ اعتبار و ابقاء تابع عقد اصلی نمی باشد. همین نظریه در قانون داوری تجارت بین المللی مصوب ۷۶/۶/۲۶ مجلس شورای اسلامی مورد تبعیت قرار گرفته است. [۵]

بند ۱ ماده ۱۶ قانون یاد شده مقرر داشته است: «داور می تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین درباره وجود یا اعتبار موافقت نامه داوری اتخاذ تصمیم کند، شرط داوری که به صورت جزئی از یک قرارداد باشد از نظر اجرای این قانون به عنوان موافقت نامه ای مستقل تلقی می شود و تصمیم داور در خصوص بطلان یا ملغی الاثر بودن قرارداد، فی نفسه به منزله عدم اعتبار شرط داوری مندرج در قرارداد نخواهد بود.»

برای رسیدن به این مقصود می توان حکم ماده ۴۶۱ قانون جدید و یا ماده ۶۳۶ قانون سابق را ناظر بر موردی دانست که به تعبیر قانونگذار «اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری» محل اختلاف باشد مانند اینکه موضوع اختلاف طرفین در خصوص امضاء یا عدم امضاء اصل معامله یا موافقت نامه داوری باشد ولی در مواردی که یکی از طرفین به دلایلی نظیر خیار غبن و یا عیب مبیع درصدد فسخ عقد برآمده و یا به علت عدم امکان تسلیم مبیع یا مالیت نداشتن آن یا تلف مبیع قبل از قبض و امثال آنها، بطلان یا انفساخ عقد مورد ادعای یکی از طرفین باشد، داور یا داوران منتخب باید به موضوع رسیدگی و انشاء رای نمایند. نتیجه رای داور ممکن است اعلام تصدیق فسخ قرارداد از ناحیه فسخ کننده و یا اعلام انفساخ بیع به دلایل قانونی و یا حتی بطلان بیع از ابتدا باشد. نهایتاً دادگاه صالح در مرحله شناسایی و اجرای رای داور، نظارت قضایی مقرر در قوانین مربوطه را اعلام نموده و در صورت احراز شرایط قانونی، دستور اجرای رای داور را صادر خواهد کرد. [۶]

واضح است که قبول نظریه مخالف مبنی بر اینکه در صورت وجود هر گونه اختلاف راجع به قرارداد اصلی، داور حق رسیدگی و اظهار نظر نداشته باشد و طرفین ملزم به مراجعه به دادگاه باشند، عملاً موجب حذف اعتبار داوری به عنوان یک نهاد حقوقی کارآمد در حل و فصل مناقشات مدنی و تجاری خواهد بود. زیرا که ملزم نمودن اشخاص به مراجعه به دستگاه قضایی دولتی،



به صرف ادعای یک طرف مبنی بر بی اعتباری معامله اصلی و یا موافقت نامه داوری و موکول نمودن ادامه رسیدگی داور به بعد از تایید شرط ارجاع به داوری یا موافقت نامه داوری از طرف دادگاه، نهاد داوری را از اساس نابود می کند و به یاد داشته باشیم که حتی در این فرض نیز به هنگام درخواست شناسایی و اجرای رای داور مراجعه به دادگاه ضروری خواهد بود که چنین نگرشی به نهاد داوری به هیچ وجه با اهداف آن تناسب نداشته و حتی در تجارت بین الملل گاهی چنان مرجع مشخص قضایی برای تایید صحت شرط ارجاع و یا موافقت نامه داوری وجود ندارد. [۷]

## ۲-۱-۲- سایر شروط حاکم بر حقوق و تعهدات طرفین پس از فسخ

با هدف جلوگیری از ناپدید شدن شرط هایی که ممکن است در حل و فصل اختلاف بین طرفین، مفید باشند، بعضی از شرط های قراردادی، حتی پس از فسخ هم حفظ می شوند. این امر در قوانین مربوطه بشرح زیر روشن می شود:

ماده ۸۱ (۱) (جمله دو) کنوانسیون: "فسخ، بر هیچ شرطی از قرارداد که برای حل و فصل دعاوی باشد و یا هر شرط دیگری از قرارداد که حاکم بر حقوق و تعهدات (ناشی از فسخ قرارداد) طرفین باشد، تاثیر ندارد." برخی شروط قراردادی حقوق و تکالیف طرفین قرارداد را بعد از فسخ مشخص می کنند. این نوع شروط با فسخ قرارداد از بین نمی روند و تعهدات ناشی از آنها باقی می مانند، مانند شروط راجع به ضمانت اجرای تخلف از قرارداد، نحوه استرداد عوضین پس از فسخ قرارداد، و شروط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت. مثلاً اگر در قرارداد بیع شرط شود که در صورتی که فروشنده مبيع را در تاریخ معین تسلیم نکند وجه معینی را بپردازد، با فسخ قرارداد تعهد به پرداخت آن وجه (وجه التزام) از بین نمی رود.

برخی دیگر از شروط قرارداد نیز به گونه ای طراحی می شوند تا بعد از فسخ یا صرف نظر از فسخ، بر حقوق و تعهدات طرفین حاکم شده و مصون از فسخ قرارداد باشند. در این راستا، مقررات حل و فصل اختلاف صریحاً در ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون ذکر شده اند. این مقررات عبارتند از شروط صلاحیت دادگاه و باید شامل شروط داوری نیز بشود، هر چند که اینها ممکن است به عنوان قراردادهای جداگانه ای در نظر گرفته شوند و در نتیجه توانایی مستقل ماندن از ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون را داشته باشند.

دیگر شروط باقیمانده به تفسیر قرارداد بستگی دارد، اما معمولاً باید شامل شروط ذیل نیز بشود: شروط انتخاب قانون حاکم، مقررات مجازات و مقررات مربوط به پرداخت ها، شرط قوه قهریه (فورس ماژور)، شروط توسعه دهنده و یا محدود کننده مسئولیت و شروط ایجاد مقررات برای بازگشت کالا. اینها همه شروطی هستند که به انحلال قرارداد فسخ شده کمک می کنند. شروط مشخص دیگر مانند شروط محرمانه (راز داری)، که ممکن است در صورت قصد طرفین مصون از فسخ باقی بمانند، با تفسیر قرارداد تعیین می شوند و طرفین باید به آنها عمل کنند. بقای این شروط باید با توجه به شرایط و اوضاع و احوال عدم انجام و تفسیر قرارداد ویژه فروش بررسی شود. به عنوان مثال، وقتی خریدار قرارداد را به دلیل عدم اجرای فروشنده فسخ می کند، در خیار بایع که به فروشنده اجازه می دهد (چنانچه پیش از تسلیم ثمن ارزش پول تنزل یابد) کالا را با قیمت بیشتری عرضه کند، احتمال کمتری به مصون ماندن از فسخ وجود دارد تا در خیار مشتری به نفع خریدار (در مورد کم کردن ثمن چنانچه ارزش پول پیش از تحویل مبيع افزایش یابد). اگر خیار مشتری باقی نماند، خریدار می تواند برای خسارت در مقابل فروشنده بدلیل عدم اجرای آینده طرح دعوی کند، ولی اگر خیار بایع باقی نماند، فروشنده نمی تواند خسارتی مطالبه کند. بقای خیار مشتری، به طرفین شانس اجرای قرارداد را داده و باعث اجتناب از بروز اختلاف و خسارت می شود. [۸]

عبارت "هر گونه شرط دیگری از قرارداد که حاکم بر حقوق و تعهدات (ناشی از فسخ قرارداد) طرفین باشد، بکار برده شده تا شروط مذکور، به رغم فسخ قراردادی که در آن گنجانده شده بود، اثر قانونی خود را حفظ کنند، از جمله شرط "وجه التزام"،



یعنی فروشنده ای که نمی تواند (کالا را) تحویل دهد، باید مبلغ معینی را به خریدار بپردازد. به عنوان مثال، در اتریش [دیوان عالی کشور]، اعلام شده است که: " ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون دیگر شروط قراردادی مرتبط با عدم انجام قرارداد را حفظ می کند، از جمله شروطی که مستلزم اعاده کالای تحویلی و یا دیگر موارد دریافتی بر اساس قرارداد، می باشد."

در واقع، دسته دوم شروط، "توصیفی از ویژگی های عمومی" است؛ یعنی " نه تنها آن حقوق و تعهداتی که نسبت به فسخ قرارداد فرعی هستند، مانند یک جریمه نسبی، بلکه حقوق و تعهداتی که به حل اختلاف بین طرفین کمک می کنند و حقوق و تعهداتی که از اهمیت ویژه ای برخوردارند، مصون از فسخ هستند "

در مجموع، صرف نظر از قانون کلی مبنی بر اینکه فسخ قرارداد هر دو طرف را از وظایف خود معاف می کند، ممکن است شروطی در قرارداد وجود داشته باشد که مصون از بطلان بمانند. به خصوص در مورد مقررات مربوط به حل و فصل اختلافات، و ممکن است مقررات دیگری وجود داشته باشد که بطور طبیعی در قرارداد پیش بینی شده اند تا حتی پس از فسخ اعمال شوند. با این حال، باید توجه داشت که این قاعده کمبودهایی که منجر به بی اعتباری چنین شروطی بر اساس قوانین ملی می شود را جبران نمی کند، از جمله اینکه بر اساس کنوانسیون های دیگر باشد.

باید گفته شود، این قاعده در حالی که شرط های خاصی را حفظ می کند، اما اگر شرطی بر اساس قانون ملی معتبر نباشد، مثل شرط داور، شرط وجه التزام، و یا شروط دیگر در رابطه با حل و فصل اختلافات، کنوانسیون نمی تواند آنرا معتبر کند. بلکه این قاعده تنها بیان می کند که چنین شرطی با فسخ قرارداد فسخ نمی شود.

### ۲-۱-۳- شروط راجع به جبران خسارات ناشی از فسخ

در عقد بیع با وقوع فسخ به هر دلیلی، فروشنده از تعهد خویش مبنی بر تأمین و تسلیم کالای موضوع قرارداد و خریدار از پرداخت ثمن بری می گردند. ولی این بدان معنا نیست که کلیه تعهدات قراردادی از دوش آنها برداشته می شود. استثناء این است که فسخ بر شروطی از قرارداد که اشاره به اقدامات پس از فسخ و یا اشاره به بروز اختلاف دارند، اثر نمی کند و این شروط، پس از فسخ، به حال و قوت خود باقی می مانند و در زمینه حل و فصل اختلافات طرفین و جبران خسارات طرف زیان دیده، مورد استفاده و رجوع قرار می گیرند، البته مشروط به اینکه این گونه شروط طبق قانون معتبر باشند. [۹]

علاوه بر ماده ۸۱ کنوانسیون، مواد دیگری از کنوانسیون حقوق قبل از فسخ را بیان می کنند یا تعهدات قبل از فسخ را تحمیل می کنند. بر اساس ماده ۸۴ (۱) کنوانسیون، خریدار می تواند بهره قیمت یا سپرده را "از تاریخی که قیمت یا سپرده پرداخت شده است" مطالبه کند. همچنین باید متذکر شد که حقوق قبل از فسخ خریدار متضمن تعهدات قبل از فسخ فروشنده است، و بالعکس. ماده ۸۴ (۲) کنوانسیون فروشنده را نسبت به سودهایی که خریدار "از تمام کالا یا بخشی از آنها" بدست آورده است، مستحق می نماید، در حالی که ماده ۸۴ (۱) کنوانسیون فروشنده را به پرداخت سود قیمتی که باید مسترد شود، ملزم می نماید.

در موارد دیگر، خریدار موظف است کالاها را با برگرداندن آنها به فروشنده، عمدتاً در همان وضعیتی که آنها را دریافت کرده، اعاده نماید. با این وجود، خریدار می تواند، تا وقتی که هزینه های معقول متحمل در حفاظت از کالا به او بازپرداخت شود، کالا را حبس کند. اگر خریدار باید کالا را به فروش برساند، پس او همچنین باید "به فروشنده همه سودهایی را که از کالا یا بخشی از آن بدست آورده است"، بپردازد. و خریدار باید درآمد حاصل از فروش را پس از کسر مبلغی به مقدار هزینه حفاظت متعارف و هزینه فروش، به فروشنده برگرداند. [۱۰]



صرفنظر از اینکه ساختار قرارداد به شیوه ای جامع و کامل باشد یا نه، قوانین مربوطه به وضوح نشان می دهند که قرارداد فسخ شده "کاملاً توسط فسخ، باطل نمی شود"، و بعضی از تعهدات قراردادی حتی بعد از فسخ، پایدار باقی خواهند ماند. و از سوی دیگر، بر اساس کنوانسیون، تعهداتی که قرارداد را به عنوان یک قرارداد بیع مشخص می کنند و تعهداتی که در ماده ۳۰ و ۵۳ کنوانسیون تصریح شده اند، به پایان می رسند یا باید به صورت کالا یا قیمت بازگردانده شوند.

### ۳-۳ - عدم تأثیر فسخ عقد نسبت به برخی از حقوق و تعهدات

#### ۳-۱-۱- محافظت از کالا

حفاظت از کالا در مواد ۸۵-۸۸ از بخش ششم کنوانسیون که دارای قوانین تضمین حقوق خریدار است، تنظیم شده است. صرف نظر از آنکه کدام طرف ضمان ضرر یا خسارت را تحمل می کند، طبق قاعده اصلی، شخصی که تصرف یا کنترل کالا را دارد مکلف است "اقدامات متعارف را برای حفاظت از کالا معمول دارد". بنابراین، ماده ۸۵ کنوانسیون، فروشنده را به انجام اقداماتی "برای حفظ کالا که حسب اوضاع و احوال متعارف باشند" مکلف می کند. در چنین موردی، معمولاً ضمان به خریدار منتقل خواهد شد؛ در نتیجه، اهمیت این قاعده این است که خریدار را از مسئولیت برای ضرر ناشی از ناتوانی فروشنده به حفظ کالا مبری می کند. با این حال، فروشنده، "تا وقتی که هزینه های معقولش توسط خریدار به او بازگردانده نشود، حق حبس [کالا] را دارد."

در رابطه با مفاد ماده ۸۵ کنوانسیون، باید اشاره کرد که اوضاع و احوال متعارف و هزینه های معقول، از مفاهیم موجود در کامن لا هستند و استاندارد هایی را ارائه می کنند که بر اساس آنها یک قاضی یا داور می تواند اقدامات و هزینه های لازم را ارزیابی کند. ماده ۸۶ کنوانسیون مربوط است به مشکل حفظ کالا در طرف مقابل، یعنی زمانی که کالا توسط خریدار دریافت شده است و او قصد دارد تا آنها را رد کند. در چنین موردی، او همان تعهدات فروشنده را به بموجب ماده ۸۵ دارد.

بموجب ماده ۸۶ (۱) کنوانسیون، خریدار همچنین می تواند باز پرداخت هزینه های معقول در حفظ کالا، برای مدتی که در اختیار یا کنترل او بود، را مطالبه کند و تا زمانی که فروشنده هزینه های انجام شده را تأدیه ننماید، خریدار حق دارد کالا را حبس کند.

اگر کالاها به خریدار ارسال شده اند، اما خریدار قرارداد را فسخ نموده و با قصد رد کالاها، آنها را در اختیار نگرفته است، بند ۲ ماده ۸۶ کنوانسیون مقرر می دارد: "... او مکلف است به نیابت از طرف فروشنده کالا را در تصرف خود نگه دارد به شرطی که این امر بتواند بدون پرداخت قیمت و بدون زحمت نامتعارف یا هزینه های نامعقول انجام شود."

ماده ۸۶ (۲) کنوانسیون بیان می کند که خریدار موظف است که (۱) به نیابت از طرف فروشنده، کالای تحویلی توسط فروشنده که باید مسترد شود را، در تصرف خود نگه دارد و (۲) چنانچه فروشنده، یا شخص مأذون به در اختیار گرفتن کالا به نیابت از طرف فروشنده، در نقطه تحویل حاضر نباشد، اقدامات متعارف را جهت حفظ کالا انجام دهد. [۱۱]

در اینجا، همانند ماده قبل، ما مفاهیمی از کامن لا داریم مثل "زحمت" و هزینه هایی که "نامعقول" در نظر گرفته می شوند. بنظر می رسد خریدار "معمولاً بهتر از فروشنده به مراقبت از کالا مکلف خواهد بود." اگر فروشنده یا شخص مأذونی که بتواند به نیابت از فروشنده حفظ کالاها را به عهده بگیرد، در مقصد حاضر باشد. خریدار از این تعهد مبری می شود. وظیفه خریدار در انجام مراحل نگهداری کالایی که او قصد دارد برگرداند، مثال دیگری است از نوعی تعهد که توسط فسخ منتفی نمی شود.

قاعده ماده ۸۷ کنوانسیون نیز، به شرح زیر است: "طرفی که موظف به انجام اقداماتی برای حفظ کالا است می تواند آنها را به هزینه طرف دیگر به انبار شخص ثالثی بسپارد مشروط بر اینکه هزینه متحمل شده غیر معقول نباشد."





بر اساس ماده ۸۸ (۲) کنوانسیون، اگر کالا در معرض فساد سریع باشد یا نگهداری آن مستلزم هزینه نا متعارف باشد، طرفی که مطابق مواد ۸۵ یا ۸۶ ملزم به حفظ آنها است، حق دارد آنها را به فروش برساند. همین قاعده اعمال می شود" اگر طرف دیگر در تصرف کالا یا در پس گرفتن آن یا در پرداخت قیمت یا هزینه نگهداری بطور نامتعارف تأخیر کند". در تمام این شرایط، "اخطار متعارفی" مبنی بر قصد فروش باید به طرف دیگر داده شود. پس از فروش کالا، طرفی که بر اساس کنوانسیون اقدام به فروش می نماید حق دارد از محل فروش "مبلغی معادل مخارج فروش و هزینه های متعارف حفظ کالا" برای خود نگهدارد. در این مورد، وی موظف است حساب باقیمانده را به طرف دیگر را بپردازد. در ارتباط با ماده ۸۸ (۳) کنوانسیون، در تفسیر اشاره شده است که اگر طرفی که کالا را می فروشد مطالبات دیگری ناشی از قرارداد یا نقض آن داشته باشد، بموجب قانون ملی قابل اعمال ممکن است حق داشته باشد انتقال حساب باقیمانده را تا حل و فصل آن مطالبات به تأخیر اندازد.

### ۲-۲-۳- حق مطالبه جبران خسارات

در برخی از سیستم های حقوقی فسخ قرارداد تمامی حقوق و تعهداتی که از قرارداد بر آمده اند را حذف می کند. در چنین دیدگاهی وقتی قراردادی، فسخ شده است، هیچ ادعایی برای خسارت وارده بدلیل نقض آن نمی تواند وجود داشته باشد.

بموجب ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون، وقتی یک طرف به وسایل جبران خسارت فسخ متوسل شده است، این امر او را از حق خود برای مطالبه خسارتی که ممکن است بر اساس کنوانسیون یا قرارداد قابل مطالبه باشد، سلب نمی کند. این ماده با مشروط نمودن امکان فسخ قرارداد "به پرداخت هر گونه خسارتی است که قابل مطالبه باشد"، مکانیزی برای جلوگیری از آن نتیجه ارائه می دهد. در واقع، ماده ۴۵ و ۶۱ کنوانسیون از قبل روشن کرده اند که مطالبات خسارات می تواند جدای از دیگر آثار قانونی نقض قرارداد باشد، بنابراین جدای از فسخ است و فسخ تأثیری در آن ندارد. این قاعده کلی "در شرایط مشخص تر" برای حق فسخ کردن قرارداد در ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون قرار داده شده است. [۱۲]

مقررات موجود در ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون "هر نوع خسارتی که قابل مطالبه باشد"، به ویژه اشاره می کند به مطالبه خسارتی که در نتیجه نقض تعهد یکی از طرفین به طرف دیگر وارد شده اند. در این خصوص، حکمی در [دادگاه داوری بین المللی، ICC صادر شده است: "این عبارت به ادعای جدیدی برای خسارات ناشی از ناتوانی فروشنده به بازپرداخت قیمت خرید دریافتی از خریدار [و یا به دلیل ناتوانی خریدار برای اعاده کالای دریافتی از فروشنده] اشاره نمی کند. بلکه برعکس، این عبارت هر گونه ادعایی را برای خسارتی پیش بینی می کند که ممکن است به دلیل نقض فروشنده از تعهدات اصلی خود بر اساس قرارداد یا بر اساس ماده ۳۰ کنوانسیون [و یا به دلیل نقض خریدار از تعهد اصلی او بر اساس قرارداد یا بر اساس ماده ۵۳ کنوانسیون] ایجاد شده باشد. این مطالبه خسارات، شامل مطالبه بهره بر اساس ماده ۸۴ (۱) کنوانسیون نیز می باشد".

با این حال، به عقیده عده ای از حقوقدان ها، اصطلاح "خسارتی که قابل مطالبه باشد" محدود کننده است. بنابراین، تعهد به پرداخت جریمه بر اساس قرارداد باید با توجه به شرایط ویژه هر قرارداد، مورد مطالبه قرار گیرد. به عنوان مثال، خسارت تأخیر تأدیه باید پرداخت شود، حتی اگر قرارداد بعداً به دلیل آن تأخیر فسخ شود، و حتی اگر خسارت به علت فسخ وارد شده باشد. اما در این راستا، باید توجه داشت که: "پس از فسخ تنها با توجه به تخلف از آن وظایف قراردادی که از قبل از فسخ قرارداد وجود داشته و وظایف قراردادی که بر اساس ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون مصون از فسخ باقی مانده، ممکن است ادعاهای جدیدی برای خسارت وارده مطرح شوند".

در هر صورت، در خصوص ماده ۸۱ (۱) کنوانسیون و در توجیه حق مطالبه خسارت وارده، در آراء بسیاری اعلام شده است که مسئولیت خسارات ناشی از نقض، مصون از فسخ می باشد و حکم به پرداخت خسارات در حق طرف فسخ کننده در مقابل طرفی که نقض او موجب فسخ شده است، داده شده است. به عنوان مثال، حکمی که در [دادگاه بین المللی داوری، ICC]



صادر شده است، بیان می دارد: " نتیجه اعلام فسخ توسط [خریدار]... این است که قرارداد به پایان می رسد و [خریدار] به صورت خودکار نسبت به خساراتی که با نقض قرارداد توسط [فروشنده] وارد شده است، مستحق می شود، این نتایج مطابق با ماده ۸۱ (۱) و ماده ۷۴ کنوانسیون می باشند."

همین موضوع در [فدراسیون روسیه، دادگاه داوری مسکو] تکرار شده است: " مطابق اصل ۸۱ (۱) کنوانسیون، فسخ قرارداد، طرفین را از تعهدات خود در پرداخت خسارتی که ممکن است بر اساس کنوانسیون مطالبه شود، مبری نمی کند."

دوباره، در [سوئیس [دادگاه تجاری]] اعلام شده است: " تایید این حق یکجانبه در مخدوش کردن و فسخ کردن یک توافق، [فروشنده] را از حق خود برای مطالبه خسارت بر اساس ماده ۷۴ کنوانسیون محروم نمی کند. (ببینید مواد. ۶۱ (۲) و ۸۱ کنوانسیون)".

در هر صورت، ماده ۸۱ کنوانسیون در اصل، مطالبه خسارات بر اساس فسخ قرارداد را اجازه می دهد. این صراحتاً به اصلی اشاره می کند که اگر طرف زیان دیده از طریق وسایل دیگر جبران خسارت دادخواهی کرده باشد، او حق خود را برای مطالبه خسارات از دست نمی دهد. بنابراین، اعلام فسخ، هیچ ادعایی را برای مطالبه خسارت ممنوع نمی کند. همانطور که در دادگاه [آلمان، هامبورگ [دادگاه داوری]] بیان می کند:

"وقتی [...] قرارداد فسخ می شود و خسارات ناشی از عدم انجام بر اساس ماده ۷۴ کنوانسیون مطالبه می شوند، حقی نسبت به مطالبه خسارات به وجود می آید، که [...] آثار بطلان قرارداد که در مواد ۸۱-۸۴ کنوانسیون پیش بینی شده اند را حاکم می کند."

وقتی که خریدار قرارداد را بطور قانونی و مطابق با مقررات کنوانسیون، فسخ می کند، حق مطالبه خسارت برای زیان هایی که او به عنوان نتیجه ناشی از " نقض اساسی" فروشنده تحمل می کند، برای او محفوظ است. اگر قرارداد توسط فروشنده فسخ شود، او حق مطالبه خسارات را مطابق مواد ۷۴، ۷۵، و ۷۶ کنوانسیون و یا بر اساس مفاد قرارداد، خواهد داشت.

بنابراین هر چند فسخ قرارداد هر دو طرف را از انجام تعهدات خود مبری می کند، ولی، تمام حقوق و تعهداتی که از قرارداد برآمده اند را حذف نمی کند. از جمله اینکه فسخ، بر هرگونه ادعایی برای خسارت وارده و سایر حقوق جبران خسارت موافق با فسخ، تأثیری ندارد و حقوق مربوط به خساراتی که ممکن است در زمان فسخ رخ داده باشند موجود باقی می ماند، حتی اگر علیه طرف فسخ کننده باشند. وقتی که عدم انجام غیر موجه توسط یکی از طرفین منجر به فسخ می گردد، مسئولیت طرفی که اجرا نکرده، شامل خسارات ناشی از عدم انجام آینده که توسط فسخ قرارداد ممتنع شده، نیز می شود. با این حال ممکن است فسخ به عنوان نتیجه عدم انجام غیر موجه، که هیچ طرفی در خسارات ناشی از عدم انجام آینده، مسئول نیست، رخ دهد.

### ۳-۳- حقوق و تعهدات ناشی از قراردادهای مرتبط

وقتی که قرارداد ببع فسخ می شود، کنوانسیون هیچ موضع صریحی در مورد بقای قراردادهای مرتبط نمی گیرد. این مسئله، نسبت به مسائلی که به بقای اختیارات مربوط می شود، شباهتی را در بردارد. قراردادهای مرتبط نباید با قرارداد ببع برای بوجود آوردن یک قرارداد واحد تلفیق شوند، زیرا ممکن است آنها به همراه قرارداد فروش فسخ شوند. در اصل، آنها باید مصون از فسخ قرارداد ببع باشند. برخی از قراردادهای مرتبط، به عنوان مثال، قراردادهای کارگر و کارفرما، ممکن است تحت نفوذ این کنوانسیون نباشد، بنابراین مسئله فسخ آنها موضوعی مربوط به قوانین قابل اعمال می باشد. در مواردی که قراردادهای مرتبط تحت نفوذ کنوانسیون هستند، چنانچه رفتار یکی از طرفین نسبت به قرارداد ببع نگرانیهای جدی را در مورد تمایل یا توانایی طرف دیگر در انجام قرارداد های مرتبط بوجود آورد، ممکن است شرایط لازم برای اجرای قواعد تعلیق قرارداد و انکار مقدماتی



قرارداد وجود داشته باشد. با این حال، نهایتاً این خود طرفین هستند که می توانند برای فسخ قراردادهای مرتبط به بوسیله شروط پیش فرض متقابل، در آن قراردادهای مقرراتی را ایجاد کنند.

#### ۴- نتیجه گیری

قراردادی که میان متعاملین لازم است اجراست ممکن است به دلایلی منفسخ شود. قرار داد فسخ شده حقوق و تکالیف جدیدی را برای طرفین قرارداد ایجاد می کند از جمله این که با پایان پذیرفتن رابطه قراردادی طرفین ملزم به استرداد عوضین و منافع می شوند در بعضی شرایط امکان مطالبه خسارت نیز وجود دارد. در این تحقیق به لحاظ فقهی و حقوقی ثابت گردید اجتماع فسخ و جبران خسارت امکان دارد و در مواردی که در قانون ذکر شده است با در نظر گرفتن شرایط مخصوص خود، علاوه بر فسخ، زیان زنده لازم است خسارت های ناشی از برهم خوردن قرارداد را جبران نماید.

با وجودی که برخی نظام های حقوقی بر اجتماع فسخ و جبران خسارت نظر موافق ندارند، ولی چنین امری در مواردی مورد تایید قانون مدنی ایران قرار گرفته است. در حقوق ایران در صورتی که در اثر انجام ندادن تعهد یا تاخیر در آن خسارتی به متعهدله وارد شود او می تواند آن را از متعهد بخواهد زیرا این خسارت به دلیل انجام ندادن تعهد در موعد مقرر از سوی متعهد به متعهدله وارد شده است و طبق قاعده عقلی، هرکس به دیگری ضرری وارد آورد باید آن را جبران کند، لذا متعهد باید آن را به متعهد له بپردازد. (ماده ۲۲۱ و ۲۲۶ قانون مدنی)

از مضمون دو ماده فوق استنباط می شود در صورتی که یکی از متعاقدين به تعهد خود عمل نکند طرف دیگر علاوه بر این که می تواند عقد را فسخ کند (با عنایت به مواد ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹ قانون مدنی) حق مطالبه خسارت را نیز دارد.

با این حال در بعضی موارد متعهد مسئول خسارت وارده نیست:

اول: در صورتی که متعهدله مسبب انجام ندادن تعهد باشد

دوم: در صورتی که انجام ندادن تعهد به واسطه علت خارجی باشد که نتوان به متعهد، مربوط نمود.

منظور از کلمه «علت خارجی» در گزینه دوم کلیه عللی است که خارج از اراده متعهد است خواه داخلی باشد و خواه خارجی. بیگانه بودن علت عدم انجام تعهد، در صورتی رفع مسئولیت از متعهد می کند که او نتواند علت مزبور را خنثی و از تاثیر بیندازد و الا هرگاه قادر باشد که از تاثیر آن جلوگیری کند و اقدام نماید تقصیر در انجام تعهد کرده و مسئول خسارات وارده بر متعهد است. زیرا این امر از مقدمات تکلیف است و انجام مقدمات تکلیف مانند خود تکلیف بر متعهد لازم است و عرف با منطق ساده خود در صورت انجام ندادن مقدمات تکلیف او را مسئول می داند. بنابراین متعهد مکلف است هر چیزی که مانع از ایفاء تعهد شود به هر نحو ممکن آن را دفع نماید.

در این باره قانون مدنی در ماده ۲۲۹ متعهد را مکلف کرده است که آن چه را که برای انجام تعهد در حیطة اقتدار اوست انجام دهند.

علاوه بر این مواد قانونی، در برخی موارد در قانون مدنی حکم جبران خسارت به عرف ارجاع داده می شود و امور عرفی را بخشی از قرارداد محسوب می کنند. اگر قائل شویم که عرف تجار، به ویژه در صحنه های تجاری بین المللی هم جزئی از قرارداد است و طرفین هنگام قرارداد، به طور ضمنی در نظر داشته اند که خواهان در موقع نقض قرارداد از سوی دیگری با خسارت جبران کند، جبران خسارت به همراه فسخ امری بدیهی در قانون مدنی جلوه می کند. حتی در قراردادهای داخلی هم اگر این عرف وجود داشته باشد، مشکل چندانی در استناد به آن وجود ندارد؛ در این باره ماده ۲۲۰ قانون مدنی بیان می دارد: «عقود



نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصحیح شده است، ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند.»

علاوه بر قانون مدنی ایران، در کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز این مساله مورد تایید قرار گرفته است در کنوانسیون بیع بین المللی کالا یادآور می‌شود فسخ بیع مانع مطالبه خسارت از طرف کسی که در نتیجه اهمال و یا تقصیر دیگری خسارتی به او وارد شده نیست، بلکه فسخ بیع و مطالبه خسارت قابل جمع است. البته بعضی از نظام‌های حقوقی این نظر را نمی‌پذیرند. به عقیده آنان اتخاذ دو طریق برای جبران خسارت صحیح نیست متعاقدين می‌توانند یا عقد را فسخ کنند و یا این که مطالبه خسارت نمایند.

#### منابع

- [۱] امامی، سید حسن، ۱۳۷۷، حقوق مدنی، جلد ۱، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم.
- [۲] با دینی، حسن، ۱۳۸۴، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۳] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۵، دایره المعارف حقوق و تجارت، جلد ۱، انتشارات مشعل آزادی.
- [۴] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۶، حقوق مدنی، تعهدات، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۵] شهیدی، مهدی، ۱۳۸۶، آثار قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد.
- [۶] شهیدی، مهدی، ۱۳۸۵، اصول قراردادها و تعهدات، انتشارات مجد.
- [۷] شهیدی، مهدی؛ ۱۳۸۱، سقوط تعهدات، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ پنجم.
- [۸] صفایی، سید حسین، ۱۳۸۲، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- [۹] صفایی، سید حسین؛ عادل، مرتضی؛ کاظمی، محمود؛ میرزا نژاد، اکبر، ۱۳۸۷، بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران.
- [۱۰] کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- [۱۱] کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، قواعد عمومی قراردادها، شرکت انتشار، چاپ دوم، دوره ۵ جلدی.